

گفت‌وگو با بیتا فرهی

اعتقاد ندارم که مدام دیده شوم

بهناز شیرینی: «برادرم خسرو»، نخستین تجربه کارگردان جوانی است که به گفته بسیاری از کارشناسان سینما یکی از درخشان‌ترین فیلم‌های سال‌های اخیر را ساخته. این فیلم که اخیرا به نمایش عمومی درآمده، درباره ارتباط دو برادر است که شخصیت اصلی از اختلال «دوقطبی» رنج می‌برد. شاید این بیماری برای بسیاری ناشناخته باشد، اما قطعا مبتلایان از عوارض این بیماری رنج می‌برند. بیتا فرهی که با نقش تحسین برانگیز «مهشید» در فیلم درخشان «هامون» به سینمای ایران معرفی شد، در این فیلم هم حضور کوتاه و مؤثری دارد. بیتا فرهی که اغلب در سال‌های اخیر نقش‌های کوتاه و درعین‌حال تأثیرگذار را بازی کرده، در «برادرم خسرو» نیز به انتخاب درستی دست زده است. به همین بهانه با این بازیگر به گفت‌وگو نشستیم.

کا وقتی درباره حضورتان در سینما صحبت می‌کنیم، بدون شک شمایل زنی مدرن و متفاوت در نخستین فیلم‌تان یعنی «هامون» فراموش‌نشدنی است. البته خوشبختانه همکاری‌تان با داریوش مهرجویی بعد از آن تداوم پیدا کرد. به نظر بد نیست دراین باره صحبت کنیم. موافقت؟ تقریبا چگونگی ورود من به سینما و همکاری‌ام با داریوش مهرجویی در فیلم ماندگار «هامون»، قصه‌ای است که در این سال‌ها درباره‌اش حرف زده‌ام. هنوز هم وقتی به آن زمان فکر می‌کنم، پیشنهاد آقای چشم‌آذر، دوست صمیمی دایی‌ام و معرف من به داریوش مهرجویی باعث شد به سمت سینما کشیده شوم. آن سال‌ها از سینما فاصله داشتم. اما قطعا به دلیل اسم و اعتبار داریوش مهرجویی، حس کردم که دوست دارم تجربه کنم. خوشبختانه برای بازی در این فیلم انتخاب شدم. به هر حال اشاره شما به گذشته و نقشی که با آن وارد سینما شدم درست است. نقش «مهشید»، جلوتر از نقش‌های آن زمان بود. تا آن زمان چنین زنی وارد سینمای ایران نشده بود. بلافاصله بعد از «هامون»، آقای مهرجویی بازی در فیلم «بانو» را پیشنهاد کرد. البته همان زمان تأکید کردند که این نقش شباهت‌هایی با شخصیت من دارد!

کا واقعا؟ چه جالب.

بله. من فیلم «بانو» را دوست دارم و اتفاق خوبی در کارنامه من است. بعد از آن با وقفه‌ای دوساله فیلم «کیمیا» را بازی کردم و همکاری با آقای درویش را تجربه کردم. فیلم با حال‌وهوای جنگی ساخته شد. اما هنوز هم یکی از فیلم‌های محبوب من است.

کا تصور می‌کنم تنوع و کیفیت فیلم‌نامه‌ها در آن زمان، فرصت انتخاب بیشتری برای بازیگر درانتخاب نقش‌ها فراهم می‌کرد. نظرتان چیست؟ متأسفانه در مقطعی قرار داریم که شخصیت‌هایی در رده سنی من بسیار کم نوشته می‌شود.

کا دلایل چیست؟

شاید به این دلیل که بازیگرانی در رده سنی من کم‌ترتر شده‌اند و درنتیجه نقش‌ها کوتاه‌تر می‌شود. البته مناسبات سینمای ایران در مقایسه با سال‌های گذشته دستخوش تغییراتی شده است. فکر می‌کنم خواسته‌ها، مطالبات و ذهنیت مردم هم نسبت به گذشته تغییر کرده است. مخاطب امروز در سینما بیشتر به دنبال سرگرمی است. شاید هم حق با اوست و ترجیح می‌دهد در میان فشارها و اضطراب‌های زندگی، زمانی را به استراحت بگذراند و با دیدن فیلمی طنز یا مفرح سرگرم شود. اما قطعا میان فیلم‌های کم‌دی نیز تفاوت‌هایی وجود دارد. برخی از آنها اساسا فیلم‌های کم‌پایه‌ای‌اند که به هیچ‌وجه ذهن را پرورش نمی‌دهند یا جایی برای تفکر مخاطب باقی نمی‌گذارند. سال‌ها قبل سطح کیفی فیلم‌ها نیز متفاوت‌تر بود. علل مختلفی ازجمله کیفیت فیلم‌نامه‌ها یا حضور کارگردان‌هایی که با دقت و وسواس

بیشتری فیلم می‌ساختند، بی‌تأثیر نبوده است. اما به جز فیلم، مردم زمان بیشتری را به مطالعه و سایر فعالیت‌های هنری مثل دیدن نمایش و... اختصاص می‌دادند و خلاصه به نظر همه چیز بهتر و عمیق‌تر از امروز بود.

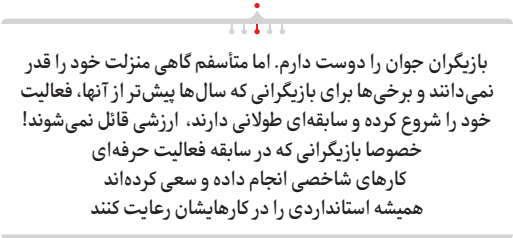
کا در حوزه بازیگری این تغییرات را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بازیگران جوان را دوست دارم. اما متأسفم گاهی منزلت خود را قدر نمی‌دانند و برخی‌ها برای بازیگرانی که سال‌ها پیش‌تر از آنها، فعالیت خود را شروع کرده و سابقه‌ای طولانی دارند، ارزشی قائل نمی‌شوند! خصوصا بازیگرانی که در سابقه فعالیت حرفه‌ای، کارهای شاخصی انجام داده و سعی کرده‌اند همیشه استانداردی را در کارهایشان رعایت کنند.

ک بهانه این گفت‌وگو پرداختن به فیلم سینمایی «برادرم خسرو» است که می‌توان بازی موجز و مؤثر شما را یکی از نقاط قوت این فیلم دانست. معمولا چطور به نقش نزدیک می‌شوید؟

درباره شیوه بازی می‌توان به این مورد اشاره کنم که خیلی سخت و با وسواس فیلم‌نامه‌ای را انتخاب می‌کنم. قبل از اینکه جلوی دوربین بروم فیلم‌نامه را بارها می‌خوانم و در باره نقش فکر می‌کنم. اما نوع بازی من بسیار غریزی است و در صحنه با تمرین‌های متعدد، گرم و لباس مختص نقش شکل می‌گیرد. به دورخوانی اعتقاد زیادی ندارم و آن را ضروری نمی‌دانم، فقط در فیلم «خون‌بازی» دورخوانی‌های زیادی را تجربه کردم. چون فیلم سختی بود. اما به طور کلی از «تکنیک» سر درنمی‌آورم. اما از آنجایی که احساساتی هستم، به قول معروف احساساتم همیشه دم‌دستم هستند.

کا در «برادرم خسرو» هم نقش کوتاهی را ایفا کردید؛ خواهی که نزدیک‌ترین فرد به برادری است که از اختلال دوقطبی رنج می‌برد و در درستی از علان بیماری دارد. این شخصیت از نظر شما چطور زنی است؟ برای من این نقش جذابیت‌های لازم را داشت؛ زنی که در زندگی شخصی خود دچار مشکل است. دخترش در خارج از کشور به سر می‌برد. اما درعین‌حال از برادر بیماراش هم مراقبت می‌کند. در کل زن رنج‌دیده‌ای است که در بسیاری از مواقع به او حق می‌دهم و از صمیم قلب دوستش دارم. به گفته بسیاری از صاحب‌نظران، خوشبختانه از پس نقش برآمدم و خدا را شکر که نتیجه مطلوب هم حاصل شد.



کا بازیگران جوان را دوست دارم. اما متأسفم گاهی منزلت خود را قدر نمی‌دانند و برخی‌ها برای بازیگرانی که سال‌ها پیش‌تر از آنها، فعالیت خود را شروع کرده و سابقه‌ای طولانی دارند، ارزشی قائل نمی‌شوند! خصوصا بازیگرانی که در سابقه فعالیت حرفه‌ای کارهای شاخصی انجام داده و سعی کرده‌اند همیشه استانداردی را در کارهایشان رعایت کنند

کا قبل از این فیلم، با اختلال دوقطبی آشنا بودید؟ بله. بیماری دوقطبی کم‌وبیش متداول است. این بیماران با سرخوشی بیش از حد دارند یا از افسردگی شدید رنج می‌برند. خوشبختانه احسان بیگلری اطلاعات جامع و کاملی از این بیماری داشت و همراه پریسا هاشم‌پور، فیلم‌نامه درخشانی نوشته بودند. البته برخی از روان‌پزشکان و متخصصان نیز مشاوره‌های مفیدی منتقل کردند.

کا فیلم‌نامه فیلم نقاط قوت زیادی داشت. بااین حال سوبیه قضاوت شما درباره این دو برادر، ناصر و خسرو، به کدام یک گرایش داشت. اصلا تحلیل‌تان چه بود؟

خودم شخصیت خسرو را خیلی دوست دارم. به نظر به دل می‌نشیند و



شهاب حسینی هم به‌زیبایی این نقش را ایفا کرد.

کا «برادرم خسرو» نخستین تجربه احسان بیگلری در مقام کارگردان است که با وجود جوان بودن، توانست توجه منتقدان را جلب کند. چرا با یک کارگردان جوان همکاری کردید؟

کارکردن با کارگردانان جوان را دوست دارم. ویژگی اغلب آنها، انرژی زیاد و خوش‌فکribودن‌شان است و خلاقیت‌هایی که در ساخت فیلم به خرج می‌دهند. احسان بیگلری، محمد حمزه‌ای یا زنده‌یاد نیما طباطبایی از جمله جوان‌های خوش‌فکری هستند که با آنها همکاری داشتم و لذت بردم. اما قطعا احسان بیگلری از آن دست کارگردان‌هایی است که آینده درخشانی پیش‌رو خواهد داشت. او هنگام کار سخت‌گیر، مسلط و کاربلد بود. دقیقا می‌دانست چه می‌خواهد. بازیگران و عوامل را هم درست هدایت می‌کرد.

کا با کوتاهی نقش مشکلی نداشتید؟

به یاد می‌آورم روزی که برای اولین بار با پیشنهاد احسان بیگلری برای بازی در این نقش روبه‌رو شدم، پاس‌ختم منفی بود. خب نقش کوتاه بود و حس می‌کردم آن‌گونه که باید به این نقش پرداخته نشده! اما احسان بیگلری من را مجاب کرد قطعا نقش تأثیرگذاری در روند قصه است که در اجرا دقیقا همین‌طور شد. خوشبختانه همکاری بسیار خوبی در این فیلم صورت گرفت. شهاب حسینی، ناصر هاشمی و هنگامه قاضیانی به عنوان سه بازیگر اصلی این فیلم بسیار حرفه‌ای و درخشان ظاهر شدند و دوست دارم اینجا به سعید ملکان به عنوان تهیه‌کننده فیلم اشاره کنم که بسیار کاربلد و حرفه‌ای هستند.

کا تاحال با کارگردان‌های مطرح سینما کار کرده‌اید. در جایی خواندم که همکاری با رخشان بنی‌اعتماد برای شما دلپذیر بود؟

بله. یکی از آرزوهای من در عرصه بازیگری این است که بار دیگر با رخشان بنی‌اعتماد همکاری کنم، کار با او فوق‌العاده است. یادم می‌آید صحنه‌ای از فیلم «خون بازی»، مادر از فرط ناچاری به دخترش (باران کوثری) هروئین می‌دهد؛ جایی که مادر از همه چیز بریده است. از این سکانس ۱۴.۱۲ برداشت گرفته شد تا اینکه به جایی رسیده بودم که حس کردم الان سکنه می‌کنم و در نهایت رخشان بنی‌اعتماد رضایت داد. کار با او بسیار سخت اما حاصلش شیرین و دوست‌داشتنی است.

کا چرا در سال‌های اخیر مجددا با داریوش مهرجویی همکاری نکردید؟

همیشه علاقه‌مند به همکاری با او بودم. اما اتفاق نیفتاد. شاید زنان قصه‌های او با من تفاوت داشته‌اند. امیدوارم دوباره این همکاری حاصل شود. **ک**ا اساسا در فیلم‌های «دوران عاشقی»، «بشارت به یک شهروند هزاره سوم» و برخی دیگر از فیلم‌ها در نقش‌های کوتاهی به ایفای نقش پرداختید. به چه دلیل؟

اعتقاد ندارم مدام دیده شوم و حضورم حتی شبیه این باشد که پیش‌برنده هیچ اتفاقی در داستان نباشم. اما قطعا نقش‌های کوتاه و مؤثر در پیشبرد قصه را دوست دارم. حتی اگر سه سکانس بازی کنم ولی دیده شوم، مثلا در «خانهای روی آب» که این اتفاق افتاد.

کا شما در این سال‌ها در تلویزیون هم حضور داشتید و در سریال «سرزمین کهن» بازی کردید و به‌زودی مقابل دوربین بهرام بهرامیان هم خواهید رفت. برای شما میان تلویزیون و سینما مرزبندی خاصی وجود ندارد؟

خیر. اگر قصه جذاب باشد و کارگردان کاربلد، قطعا مدیوم برایم تفاوتی ندارد. «سرزمین کهن» قصه بسیار جذابی داشت و خوش‌حالم با کمال تیریزی همکاری کردم. البته متأسفانه این سریال دچار وقفه‌هایی شد و بهرام بهرامیان هم نام شناخته‌شده و قابل اعتنا در سینما و تلویزیون ماست. اعتقاد اصلی‌ام به مردم است. من همیشه برای مردم احترام قائل هستم و دوست دارم برای آنها کار کنم.



ادامه در صفحه ۱۲



دوشنبه ۸ خرداد ۱۳۹۶ • سال چهاردهم • شماره ۲۸۷۶ • ۹ هنر روزنامه شرق

«برادرم خسرو» را چند ماه پیش در بیمارستان روان‌پزشکی روزبه تماشا کردم. پیش‌تر از آن از تولید چنین اثری باخبر بودم. اول بار دوستی که سینما درس می‌دهد و سینما را به روایت سینما می‌پسندد بعد از تماشای آثار دو سال پیش جشنواره فیلم فجر آن را در فهرست منتخب‌های خود برای من فهرست کرد که حتما بعدها ببینم، به‌ویژه که این فیلم درباره رنج‌های یک بیمار دچار اختلال دوقطبی و خانواده اوست.

بعدتر فهمیدم فیلم یک مشاور روان‌پزشک عضو هیئت علمی دانشگاه داشته و یکی از همکاران دستیار روان‌پزشکی به نمایندگی از مشاور تیم تهیه را همراهی می‌کرده است. نویسنده باشد و ناچار است به الزام‌های دراماتیک پایبند باشد.

مشهور است اینکه سگی، مردی را گاز بگیرد خبر نیست، اما اگر مردی سگی را گاز گرفت آن‌وقت این می‌شود خبر، می‌شود سوزه قصه. همین موضوع عموما باعث می‌شود پزشکان و روان‌پزشکان منتقد و ضد آثاری باشند که در حوزه سلامت و بیماری‌ها تهیه می‌شود. البته در سینما و سینمای ما عموما گرفتاری به اینجا نمی‌رسد. خیلی پیش‌تر از اینجا چنان سهل‌انگاری‌هایی در ترسیم واقعیت وجود دارد و اموری مانند نشانه بیماری‌ها یا اصول حرفه‌ای کلیشه‌ای، غلط و مغشوش تصویر می‌شود که داد هر آدم کمی وارد به این امور را درمی‌آورد.

در روان‌پزشکی البته آنچه بیش از دقت در نشان‌دادن علائم و روابط حائز اهمیت است شیوه تصویرکردن بیمار دچار اختلال روان‌پزشکی است. «انگ» یکی از مسئله‌های اجتماعی اختلال‌های روان‌پزشکی است. به‌این معنا که مردمان بیماران روان‌پزشکی را عموما در قالب کلیشه‌هایی معین تصور می‌کنند. بیماری‌ها همگی از دم خطرناک، عجیب، غیرقابل علاج و مزمن است. سینما به‌ویژه در ایران تمایل زیادی دارد که بیماری روانی را در این چارچوب نشان دهد و بیماران را محلی خوفناک و پریشان و پرستاران را آزاردهنده و دیکتاتور و درمان‌ها را ابزارهای سلطه نشان دهد. تصویری که البته از اثر معروف سینمایی «پرواز بر آشیانه فاخته» اثر میلوش فورمن می‌آید و نکته تأسف‌برانگیز آن نوعی ترجمه نام اثر به فارسی است؛ دیوانه‌ای از قفس پرید. مترجم از واژه انگ‌اقرین دیوانه و مفاهیم قفس و فرار برای تصویرکردن این اثر سینمایی بهره برده است.

حال اگر از منظر فوق به «برادرم خسرو» بنگریم، با چگونه اثری روبه‌رو هستیم؟ بی‌تردید فیلم احسان بیگلری با هنرمندی توانسته تصویری نزدیک به واقعیت از اختلال دوقطبی بسازد و به دام کلیشه‌گرایی و انگ‌زنی هم نیفتد. البته کسی احتمالا با تماشای این اثر نمی‌تواند درکی خیلی دقیق و علمی درباره این بیماری پیدا کند یا آن را بشناسد، چنین انتظاری هم نیست البته چون با یک مستند روبه‌رو نیستیم.

اما فیلم گرفتاری جدی بیماران و خانواده‌های آنان را خیلی خوب نشان می‌دهد؛ آنچه عنوان این نوشتار هم از آن گرفته شده است. نه بیمار خود که فرزند و عضو خانواده می‌داند و احساس ناتنی‌بودن می‌کند و نه خانواده، بیمار را از خود می‌داند و البته این وضعیت برای هر دو سو رنج‌آور است. بیمار احساس زائدبودن و پس‌زده‌شدن می‌کند و خانواده احساس شرم و گناه نام؛ شرم از داشتن چنین عضوی و گناه از نخواستن پاره‌تن خود. خسرو برادر نیست، نابرداری است.

پرسش دیگری که درباره «برادرم خسرو» مطرح می‌شود این است که آیا اختلال دوقطبی تنها بستر رخداد این قصه است؟ یا هر وضعیت ناپایدار روانی دیگری می‌توانست این گونه از روابط آدم‌های داخل داستان را معنی بدهد. پاسخ به باور من آری است. فیلم می‌توانست درباره اختلال دوقطبی نباشد. از دید یک آدم حرفه‌ای در روان‌پزشکی احتمالا حتی در وضعیت کنونی هم می‌توان تشخیص‌های روان‌پزشکی دیگری را برای خسرو مطرح کرد. حتی برخی نشانه‌ها خیلی با بیماری دوقطبی در شکل رایج آن نمی‌خواند یا مثلا تصمیم به عدم بستری خسرو نیز می‌تواند مورد نقد قرار گیرد.

تصمیم به عدم بستری در فیلم یک گره داستانی را می‌سازد اما در بافت قصه این اتفاق خیلی موجه نمی‌افتد. در راستای همان رابطه آمیخته از عشق و نفرت میان خانواده و بیمار، روایات متفاوتی از داستان مثلا با تمهیداتی مانند التماس‌های خسرو و به‌رحم‌آمدن دل برادرش و بستری‌نگردنش یا رضایت‌دادن بعد از یک بستری کوتاه و بردن او به خانه - چیزی که در بیمارستان‌های روان‌پزشکی به صورت روزمره دارد اتفاق می‌افتد- هم دراماتیک‌تر و هم واقع‌گرایانه‌تر بود.

«برادرم خسرو» با همه این اوصاف نمونه‌ای ستودنی از همکاری سازنده جامعه پزشکی و سینماگران برای تولید اثری درباره سلامت و بیماری است. فیلم‌ساز کار خودش را انجام می‌دهد، قصه‌اش را با فرازوفرد قابل قبول تعریف می‌کند و شخصیت‌پردازی‌اش را هم طبق قواعد درام انجام می‌دهد ولی از سویی با توجه به انتخاب یک اختلال روان‌پزشکی به صورت قابل قبولی از پس روایت‌کردن آن هم - به شکلی نزدیک به واقعیت و با حداقل تحریف- برمی‌آید.

پوشترهای اورجینال سینمای کلاسیک برای پایان‌دادن به این یادداشت، پیشنهادی برای سینماگران دارم. همواره کاستی‌های فیلم‌نامه به‌عنوان باشنه‌آشیل آثار سینمایی ایرانی معرفی شده است. در صورت کمبودهای داستانی به شخصیت‌پردازی اشاره شده است. تنها الگویی هم که منتقدان بر آن دست می‌گذارند یا پیشنهاد به تغییردادن می‌کنند سیاه‌وسفیدبودن شخصیت‌ها و خاکستری‌نبودن آنان است. البته این سخن درست است اما تنها با گذاشتن ویژگی‌های خوب و بد در یک شخصیت، کاراکتر تولید نمی‌شود، بلکه کاراکتاور ساخته می‌شود. مهم‌تر از خاکستری‌بودن، بویایی درونی شخصیت و قابل باوربودن کنش‌های اوست. روان‌پزشکان در این زمینه می‌توانند بسیار کمک حال سازربونویسان باشند. تماشای «برادرم خسرو» را به‌جد پیشنهاد می‌کنم.

دریچه

«تمارض»؛ از ترانسیلوانیا تا شانگهای

شرق؛ فیلم «تمارض» به نویسندگی و کارگردانی عبد آبست با نمایش در آلمان، فرانسه و رومانی به تور اروپایی خود ادامه می‌دهد. مقصد بعدی این فیلم کشور چین است و اولین نمایش سینمایی‌اش را با حضور در فستیوال فیلم شانگهای آغاز می‌کند. «تمارض» اولین نمایش جهانی خود را با حضور در بخش فروم شصت‌وهفتمین دوره فستیوال فیلم برلین آغاز کرده بود. پس از آن به فلورانس ایتالیا رفت و در هشتمین دوره فستیوال «اکسون خاورمیانه» نمایش داده شد.این فیلم اوایل خردادماه در جشنواره سینمایی «ایرانیان کلن» که سوم تا هفتم خرداد در کلن آلمان برگزار شد، روی پرده رفت. پس از کلن، «تمارض» راهی رومانی می‌شود تا در مسابقه اصلی شانزدهمین دوره فستیوال فیلم ترانسیلوانیا که از ۱۱ تا ۲۱ خرداد برگزار می‌شود، با فیلم‌های دیگر به رقابت بپردازد. ترانسیلوانیا بزرگ‌ترین فستیوال فیلم رومانی است، این فستیوال هرساله برگزارشدنی برای یکی از تأثیرگذارترین افراد صنعت سینما برگزار می‌کند. آنها اسمال در نظر دارند که از «آلن دلون» ستاره دهه ۷۰ و ۸۰ سینمای دنیا، با حضور خود او، در کلوج ناپوگوی رومانی، محل برگزاری جشنواره، تقدیر به عمل آورند.بعد از رومانی، «تمارض» راهی فرانسه می‌شود تا در پنجمین فستیوال فیلم‌های ایرانی پاریس که از ۲۴ تا ۳۰ خرداد برگزار خواهد شد، روی پرده برود. بیستمین دوره جشنواره فیلم شانگهای آخرین میزبان فیلم «تمارض» در خردادماه خواهد بود. این جشنواره که جز، جشنواره‌های رده آلف دنیااست، از ۲۷ خرداد تا پنج تیر در شانگهای چین برگزار می‌شود. «تمارض» در بخش بانورامی این جشنواره به نمایش درمی‌آید. مریم شفیع، تهیه‌کنندگی و محمد اطیابی، عرضه و پخش بین‌المللی فیلم را عهده‌دار هستند.

«تمارض» محصول هیچ فیلم و اولین فیلم بلند سینمایی عبد آبست است. «تمارض» به پاس یک عمر فعالیت هنری، نشان ویژه این فستیوال که تندیس حقوق‌بشر کورش است، به داریوش مهرجویی اهدا خواهد شد. همچنین قرار است از مجموعه آثار مهرجویی دو فیلم سینمایی «گاو» و «لیلا» به نمایش درآید. مراسم بزرگداشت با حضور داریوش مهرجویی پنجشنبه، یازدهم خرداد، رأس ساعت ۲۰:۴۰ در سالن سینما «ریفر» برگزار می‌شود.

بزرگداشت داریوش مهرجویی در زوربخ

مراسم بزرگداشت و تقدیر از داریوش مهرجویی،فیلم‌ساز سرشناس سینمای ایران، در شهر زوربخ سوئیس برگزار می‌شود. در این مراسم بزرگداشت و تقدیر که در افتتاحیه سومین جشنواره فیلم‌های ایرانی زوربخ برگزار می‌شود، به پاس یک عمر فعالیت هنری، نشان ویژه این فستیوال که تندیس حقوق‌بشر کورش است، به داریوش مهرجویی اهدا خواهد شد. همچنین قرار است از مجموعه آثار مهرجویی دو فیلم سینمایی «گاو» و «لیلا» به نمایش درآید. مراسم بزرگداشت با حضور داریوش مهرجویی پنجشنبه، یازدهم خرداد، رأس ساعت ۲۰:۴۰ در سالن سینما «ریفر» برگزار می‌شود.

شب‌های رمضان «باسینما توگراف»

شرق؛ گالری آس قصد دارد برای دومین بار نمایشگاهی با موضوع پوسترهای اورجینال سینمای کلاسیک و پخش این فیلم‌ها برپا کند.به گزارش روابط عمومی گالری آس، این نمایشگاه از جمعه ۵ خرداد میزبان علاقه‌مندان شده است و علاوه بر نمایش پوسترها، با پخش هر شب یکی از این فیلم‌ها به نقد و بررسی فیلم‌های کلاسیک با حضور منتقدین نیز می‌پردازد. در بخش اول قرار است فیلم‌هایی مانند ریچارد سوم، دکتر ژواگو، پدرخوانده ۲، پیامبر، روشنی‌های صحنه، فرانکشتاین و... به نمایش در بیاید.